

امیرکبیر و ایران

تالیف دکتر فریدون آدمیت

انتشارات خوارزمی - چاپ سوم

۸۰۴ صفحه - تابستان ۱۳۳۸

۱۳۷

این کتاب که دیری نایاب بود، بار سوم به چاپ رسید. در مقایسه با چاپ گذشته اثری است تازه، بدین معنی که نویسنده در مجموع کتاب تجدیدنظر کلی کرده، مباحثی نو و اسنادی تازه آورده، و بیش از سیصد صفحه بر متن کتاب افزوده است.

در چهل سال اخیر، محمود محمود، احمد کسروی و فریدون آدمیت از کسانی هستند که پژوهش‌های اصیل تاریخی کرده و در سیر تاریخ‌نویسی، به معنای دقیق کلمه، تأثیر بخشیده‌اند. محمود بنیانگذار تحقیق در تاریخ سیاسی ایران است. کسروی آثاری بی‌مانند چون شهریاران گمنام و چند کتاب دیگر را نوشته است و آقای آدمیت مطالعه تاریخ دیپلماسی را بر پایه اسناد و مدارک رسمی چاپ نشده آغاز نهاده و پیشرو تحقیق در تاریخ اندیشه‌های نو در ایران است. آثار این سه تن از دیدگاه اصالت در فن تاریخ‌نویسی، در میان تاریخ‌نویسان زمان ما ممتاز است.

چیزی که درباره نوشته‌های آقای آدمیت راست می‌آید این است که هیچ مقاله و کتابی - به فارسی یا انگلیسی - از او نیست که موضوع آن تازه و نو نباشد. مهمترین جنبه آثار آقای آدمیت در رشته تاریخ، جنبه تحلیلی و تفکر تاریخی اوست. از نوشته‌هایش به‌خوبی برمی‌آید که با آخرین نحله‌های فکری تاریخ‌نویسی نو آشنایی نزدیک دارد و در عین حال دارای دید و بینشی آزاد است. جنبه بسیار مهم دیگر تاریخ‌نویسی نویسنده که در چاپ تازه «امیرکبیر و ایران» به خوبی دیده می‌شود این است که در مباحث گوناگون تاریخی به جامعه‌شناسی تاریخ و فلسفه

حکومت و حتی حقوق جهانی توجه دارد و مسائل تاریخی را با توجه بدان رشته‌ها تحلیل و ارزیابی می‌کند. هیچ‌یک از تاریخ‌نویسان خودمان را نمی‌شناسیم که نوشته‌هایشان گواه آگاهی شایسته و بایسته آنان بدین معانی بوده باشد. از این‌رو کتاب «امیرکبیر و ایران» از دیدگاه شیوه و معنی تاریخ‌نویسی در نوشته‌های زمان ما بی‌همتا است.

از نظر واقعیت‌های تاریخی شالوده کتاب بر منابع اصیل ریخته شده است: اسناد وزارت امور خارجه ایران و انگلیس و امریکا، بیوتات و کتابخانه سلطنتی و کتابخانه‌های خصوصی و عمومی دیگر. آقای آدمیت برای نخستین بار اسناد و مدارک چاپ نشده‌ای را چاپ کرد؛ بیشتر کسانی که درباره تاریخ سده گذشته چیزی با معنی یا بی‌معنی نوشته‌اند از آن اسناد با یاد کردن مأخذ یا بدون یاد کردن آن در نوشته‌های خود آورده‌اند.

نویسنده، مأخذهای کتاب را به درستی طبقه‌بندی و درجه‌بندی کرده است و این درست مخالف شیوه تاریخ‌پردازان ماست که همه منابع را به هم می‌آمیزند و چنین می‌پندارند که هر نوشته‌ای اعتبار تاریخی دارد. آدمیت بر واقعیات احاطه دارد و هر چیز را که نداند بی‌پرده پوشی می‌نویسد که نمی‌داند. ادعا نمی‌کند که سخن آخر را درباره میرزاتقی‌خان گفته باشد؛ هنوز به «کتابچه خیالات اتابکی» که امیر اندیشه‌های خود را در زمان تبعید در آن نوشته بوده دسترسی نیافته است.

نویسنده تاریخ را از مرز واقع‌یابی در گذرانده و به مرحله تحلیل و حتی تعقل تاریخی رسانده است؛ به گفته خودش به سنت تاریخ‌نویسان ادیب پشت‌پا زده و آن را به مرحله‌ای نو انداخته است: «شخصیت میرزا تقی‌خان را در سیر تحول تاریخ زمان مورد تحلیل قرار داده‌ام، به جریان‌های تاریخ و عوامل سازنده آن جریان‌ها، خاصه به بنیادهای اجتماعی ایران توجه داشته‌ام. کوشش کرده‌ام رابطه امیر را با اجتماع به دست دهم و اثرش را در تاریخ بازنمایم.» دو مبحث «دولت امیر در رابطه با عوامل قدرت» و «صدارت و اصول حکومت» ژرف‌نگری‌های مؤلف را در فلسفه قدرت و اصول سیاست می‌رساند. بخش «تحول فکری در برخورد تمدن غربی» از پرمغزترین بخش‌های کتاب است. در این‌جا پرورش شخصیت «امیر» را در نظام مدنی ایران بررسی کرده و دانش «امیر» را از بنیادهای مدنی غربی و حد بینش سیاسی او را نمایان ساخته است. این سخن بزرگ «امیر» به سفیر انگلیس خواندنی است:

«در ملت ایران نشانه‌ای از وطن‌پرستی یا ناسیونالیسم به جای نمانده، قدرت دین هم که تا امروز جای ناسیونالیسم را گرفته بود رو به سستی نهاده، قدرت دولت هم بسیار محدود است و همه طبقات مردم نیز خواهان تحولی هستند. در عین حال ایرانیان اشتیاق غربی پیدا کرده‌اند که خود را به دولت‌های اجنبی

نزدیک گردانند. با اختلاف عظیمی که میان قدرت ایران و انگلستان است، چطور می‌توانم تن به تقاضایی دهم که بر قدرت انگلستان بیفزاید و از قدرت ایران بکاهد.» (صفحه ۴۶۴)

«نظم میرزا تقی‌خان» که اصطلاح خود «امیر» است ثلث کتاب را می‌سازد. دفتر اصلاحات او را در اینجا می‌خوانیم. در هر بخش آمارهای مهم از ارقام لشکری و کشوری و مالیات و گمرک و درآمد و هزینه ثبت گردیده است. مطالعه نقشه امیر در اصلاح اخلاق مدنی سخت عبرت‌آموز است. در بخش «اقتصاد ملی در برخورد اقتصاد استعمار»، از اصول سیاست اقتصاد سالم «امیر» و تأثیر آن سخن رفته است.

امیر نماینده ناسیونالیسم ایرانی در برابر استعمار روس و انگلیس، و اصلاح‌طلبی و ترقی‌خواهی در پخش دانش و فن غربی، و اصلاح اخلاق مدنی است؛ از دیدگاه اصلاح اخلاق مدنی او را به فسادناپذیری ستوده‌اند و این وصفی است که در باره کمتر زمامدار ایرانی کرده‌اند. تنزل و انحطاط اخلاقی مردم ایران موضوعی است که بسیاری از نویسندگان بیگانه از آن سخن گفته‌اند، وزیرمختار انگلیس یک جا می‌نویسد:

«دولت و ملت ایران بطور فردی و دسته‌جمعی هموماً در زمره بی‌ایمان‌ترین مردم جهانند. در میان آنان نفع‌آنی و شخصی حاکم بر هر چیزی است...» (ص

۲۸۵)

مؤلف پس از آوردن ترجمه سخن وزیرمختار دفاعی نمی‌کند، بلکه می‌نویسد:

«اگر مردم ایران از این سخنان خیلی بدشان می‌آید به اصلاح اخلاق خویش برخیزند»

(ص ۲۸۶)

اما جای دیگر که همین وزیرمختار، در این باره سخن از نوسازی می‌کند، آقای آدمیت می‌نویسد:

«اولاً مأموران انگلیسی - پشتیبان همان افراد بی‌همه‌چیز بودند که «شیل» از آنها وصف کرده است، دیگر این که مأموران انگلیسی که ما شناخته‌ایم مردمی بودند وقت‌پرست و مزور و دروغزن و دسیسه‌گر و سودجو. به گاه نیازمندی زبان به چاپلوسی می‌گشودند و به هر پستی تن در می‌دادند، و به گاه بی‌نیازی خدا را هم بنده نبودند - و چون پای نفع سیاسی و سود مادی به میان می‌آمد، خود را مقید به هیچ قانون اخلاقی و ارزش انسانی نمی‌دانستند. حتی بنا بر مدارک رسمی عینی می‌دانیم که در تأسیسات اقتصادی که در کشورهای دیگر برپا کردند از حساب‌سازی و تقلب و دزدی محصول ملل (بدون آنکه آنها را به حساب بیاورند) روگردان نبوده‌اند...»

نخستین بار است که گزارش جامع کنفرانس ارزنة الروم را بر پایه صورت مذاکرات چهار ساله آن می‌بینیم. تأثیر شخصیت امیر در ذهن نمایندگان خارجی و مهارت شگفتی‌انگیز او در گفتگوهای سیاسی سخت خیره‌کننده است. در این جا درمی‌یابیم که چرا می‌خواستند محرمه را از ایران جدا سازند و حقوق ایران را بر شط‌العرب پایمال گردانند و میرزا تقی‌خان چگونه آن نقشه را نقش بر آب کرد. او با محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی درافتاد و گاه از دستور آنان سرپیچی کرد و اندیشه خود را به کار بست و پیش برد.

تکنیک نویسنده در نوشتن آن گفتار بلند و مقدمه تحلیلی که بر کتاب سیاست خارجی امیر نوشته آگاهی ژرف او را در تاریخ دیپلماسی اروپا در آن زمان نشان می‌دهد. از جاندارترین بخش‌های کتاب، سرنوشت امیر است. مؤلف سرنوشت امیر را در رابطه با نظام مدنی ایران بررسی کرده و اسنادی را که میان دولت انگلیس و روس مبادله گردیده آورده است که تا به حال ندیده بودیم.

مؤلف دانشمند و تیزبین به‌وارونه دیگران، افسانه و تاریخ را به هم نیامیخته است. به گفته خودش تنها «با امور عینی متحقق» تاریخ سروکار می‌دارد. اما بخش جداگانه‌ای به نام «تحلیلی از افسانه و حکایت» در کتاب آورده که در آن از داستان‌هایی که درباره امیر بازگفته‌اند، تحلیل تاریخی و نتیجه‌گیری کرده است. این روش نویسنده نیز در ایران پیشینه ندارد و از دیدگاه پژوهش اجتماعی در فرهنگ مردم (فولکور) درخور توجه است.

بای‌بند بودن آقای آدمیت به امانت علمی که در روزگار ما رفته‌رفته حکم اکسیر و کیمیا را پیدا می‌کند نشانه فضیلت اخلاقی اوست. هر کس هر سندی که در اختیارش گذاشته، در زیرنویس کتاب و در فهرست منابع از او یاد کرده حتی اگر کسی توجه او را به مطلبی در کتابی جلب کرده است، آن را نیز یاد کرده است.

در بخشی از کتاب که از خوی و منش امیر سخن رفته (ص ۳۸-۵۳)، تمام رگه‌های شخصیت و زیربوم حالات روحی او تحلیل گردیده است. در واقع این بخش از کتاب نمونه‌ای آموزنده از تحلیل روانشناسی بزرگان است.

مؤلف شیوه نوشتن ویژه خود دارد. جمله‌ها را کوتاه می‌آورد. در برگزیدن واژه‌ها و به‌کاربرد آنها پیداست که بی‌اندازه باریک‌بین است. از به‌کاربردن واژه‌های به‌اصطلاح مترادف پرهیز دارد. می‌داند که بیان علمی مترادف بردار نیست، از این روی در سرتاسر کتاب یک لفظ زائد نمی‌توان یافت. این کتاب کلان شخصیت میرزا تقی‌خان را به‌طور همه‌جانبه می‌شناساند و در هر حال به یادگار خواهد ماند.